



وقتی دوچرخه‌ها دست به دست هم می‌دهند

## چرخاندن رکاب زندگی

بعضی وقت‌ها که از طریق اخبار یا وقت گشت‌زنی توی اینترنت می‌فهمم یک جور بیماری افتاده بین بچه‌های یک نقطه از دنیا، یا یک مشکل بزرگی برای‌شان پیش آمده، پیش خودم فکر می‌کنم من چه طور می‌توانم کمک‌شان کنم؟ منی که نه آن قدر پول دارم که برای همه‌شان دارو بخرم، نه آنقدر قدرت دارم که یک تنه جلوی مشکلات‌شان بایستم، چه کار می‌توانم بکنم؟ همین چند روز پیش فهمیدم که انکار خیلی‌ها توی دنیا مثل من فکرشان درگیر این موضوع است. کسانی که توانایی بیش تری دارند و یک اقداماتی هم برای رفع مشکلات نوجوان‌های جهان کرده‌اند. حتما می‌پرسید چه اقداماتی؟ این متن را بخوانید تا قضیه را متوجه شوید:

نامیبیا کشوری است در جنوب آفریقا (این جمله را با صدای معلم‌های جغرافیا بخوانید). حتما این را هم می‌دانید که در بسیاری از مناطق بومی‌نشین قاره‌ی آفریقا مردم با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند. مثلا در نامیبیا بیماری ایدز چند سالی‌ست که شیوع زیادی پیدا کرده. از طرفی هم به‌خاطر عدم رعایت بهداشت و کمبود بعضی امکانات و لوازم زندگی در مناطق بومی‌نشین و حومه‌ی شهرها معمولا بیماری‌های مختلفی وجود دارد که در بیش‌تر مواقع هم بقیه کودکان و نوجوانان را می‌گیرد. تازه این کودکان و نوجوانان بومی اکثرا یا مدرسه نمی‌روند یا برای رفتن به مدرسه باید مسافت‌های خیلی خیلی طولانی را با پای پیاده طی کنند.

این‌ها را نگفتم که فقط دل‌تان بسوزد و از این به بعد غیر از غصه‌های خودتان، غصه‌ی بچه‌های نامیبیا را بخورید. این‌ها را نگفتم که برسیم به اصل مطلب. قضیه‌ی اصلی این است که یک سری آدم از سراسر دنیا فکر بکری به ذهن‌شان رسیده و شروع کرده‌اند به جمع‌آوری دوچرخه‌های نو و دست دوم برای بچه‌های نامیبیا. تا حالا هم پنجاه و شش هزار دوچرخه جمع شده. شاید فکر کنید دوچرخه چه کمکی به حل مشکلات‌شان می‌کند؟! بگذارید چند تا از اهداف رساندن دوچرخه به نامیبیا را به‌تان بگویم:

- ۱- بچه‌های نامیبیا با وجود دوچرخه خیلی راحت‌تر به مدرسه می‌روند و مجبور نیستند ساعت‌های زیادی با پای پیاده و در گرمای آفریقا راه بروند.
- ۲- حتما می‌دانید که دوچرخه‌سواری چه قدر برای سلامتی خوب است. بد نیست این را هم بدانید که فکر این حرکت داوطلبانه اولین بار در ذهن یک پزشک ورزشکار جرقه زد.
- ۳- پزشکان و مردمی که از طرف خیریه‌ها برای کمک‌رسانی و آموزش نوجوانان نامیبیایی می‌رفتند، حالا با دوچرخه رفت‌وآمد می‌کنند و مشکلات کم‌تری دارند.

اصلا چرا هم‌هاش را من بگویم؟ شما بروید فکر کنید و ببینید اگر به جای دور انداختن یا اوراق کردن دوچرخه‌های چگی‌تان، آن را به نوجوان‌های نیازمند نامیبیا بدهید، چه فایده‌هایی برای‌شان دارد. بعد جواب‌های‌تان را برای ما ایمیل کنید. درست است که دوچرخه جایزه نمی‌دهیم اما یک چیز که در همان حد خوشحال‌تان کند، به قید قرعه به برنده می‌دهیم. ایمیل‌مان را یادتان هست؟



شمردن صفرهای پولی که به دست آورده‌اند، کلی شگفت‌زده شدم. مطمئنم شما هم فکر نمی‌کردید با یک دوچرخه‌ی ساده بشود همچین کارهایی کرد.

## آرزوی محقق شده

شاید از نظر شما یک آرزوی بزرگ به نظر برسد، اما مطمئنم وقتی بفهمید در چند ماهه‌ی اول فعالیت‌شان توانسته‌اند هفده میلیون دلار (چیزی در حدود پنجاه میلیارد تومان!) پول جمع‌آوری کنند، شگفت‌زده خواهید شد.

کار این نوجوانان دوچرخه‌سوار این‌طوری است که از طریق تورهای مختلف در مناطق متفاوت کشور خودشان یا کشورهای همسایه و معرفی سرطان‌های مختلف، یا از طریق برگزار کردن مسابقات دوچرخه‌سواری و کسب حمایت مردم برای جایزه، پول مورد نیاز درمان بچه‌های سرطانی را تهیه می‌کنند. من که بعد از فهمیدن این خبر و

خب این یک حقیقت است که بعضی‌ها جغرافیا را دوست دارند و بعضی‌های دیگر نه، اما از آن‌جایی که دیدم تنور دوچرخه و دوچرخه‌سواری داغ است، گفتم یک چیز دیگر در همین رابطه به‌تان بگویم. پس دوباره این جمله را با صدای معلم‌های جغرافیا بخوانید لطفاً: گواتمالا کشوری است در آمریکای مرکزی (یعنی نزدیک همان کانال پانامای معروف!) قبل از این که پرسید «چه ربطی داشت؟» باید بگویم که ربطش در این است که یک‌سری نوجوان و جوان دوچرخه‌سوار گواتمالایی به صورت خودجوش یک گروه بیست نفره تشکیل داده‌اند تا به نوجوان‌های مبتلا به سرطان در دنیا کمک کنند.